نامه کاسه چه‌کنم اسرائیل به آمریکا

آتش و کش

سجاد گیل‌پور محسنی

ما کم آورده‌ایم!

فرزانه زینلی

در پی افشای اسناد نامه‌نگاری اسرائیل کشف شد

از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
پیوست: کاسه چه کنم
باسلام
نظر به کوتاه نیامدن و از رو نرفتن دشمنان ما در نوار غزه، ارتش ما اعلام می‌دارد که کم آورده. هرچی ما هیچی نمی‌گوییم، آنها هم هیچی نمی‌گویند! صورت‌حساب کم آوردگی ارتش هم ارسال شده؛ لطفا اقدامات لازم را به عمل آورید.

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
پیوست: کف دست
ضمن سلام و خسته نباشید
به پیوست، کف دست ارسال شده که اگر مو می‌بینید، خودتان بکنید. تا اطلاع ثانوی دخل با خرج همخوانی ندارد؛ فعلا مقاومت کنید ببینیم چی می‌شود.

از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
سلام مجدد
حرف مقاومت را نزنید که اشک‌مان در می‌آید. ارتش به زبان عبری سخت، گرخیده. نصف سربازها به علت خجالت از شب ادراری‌ها، خودکشی کرده‌اند. همین هفته فقط ۸۵۴۶ سنگ به سمت‌مان پرتاب شده. می‌بینید توروخدا وضع رو؟!

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
الهی! بغض نکنید که دل‌مان می‌شکند. تیرکمان‌های‌شان بشکند که شما را با سنگ‌های‌شان اوف کردند! باور کنید ما هم هزار جور توطئه داریم که خرج‌شان سر به فلک کشیده. هنوز داریم قرض و بدهی شلوغی‌های پارسال زرآ را می‌دهیم. دیدید که منوتو را هم تعطیل کردیم رفت. زندگی همین است دیگر، از خرج‌های اضافه درز بگیرید.
از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
باور بفرمایید جایی نمانده درز بگیریم! راه ندارد خدایی؟

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
ای بابا، ما هی می‌گوییم نر است، شما می‌گویید بدوش!
بروید یک کابینه درست و حسابی برای خودتان بچینید که اهل قناعت باشد و همیشه کمی پول ذخیره داشته باشد. از قدیم گفته‌اند پشت هر رژیم پولدار و قوی، یک کابینه است که حواسش به امور مالی بوده!

از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
حرف‌ها می‌زنیدها، ما خودمان اقتصاددانیم! اصلا ما و اجدادمان معروفیم به امور مالی!
راستی گفتید نر، از بن سلمان نمی‌توانید یک وامی، چیزی برای ما جور کنید؟! با بهره بر می‌گردانیم، صد در صد تضمینی.

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
ما سرمان شلوغ است؛ خودتان پیگیری نمایید. ما همین تظاهراتی که علیه شما در مملکت‌مان راه می‌افتد جمع کنیم، هنر کرده‌ایم! شما که عرضه ندارید، ادعای جنگیدن‌تان چی بود؟

از نخست وزیر اسرائیل
به ولیعهد عربستان
السلام علیکم و رحمه الله و برکاته
نظر به رفاقت‌های دور و دراز و شب‌نشینی‌ها و توطئه‌هایی که با هم داشتیم، مطلوب است در این شرایط سخت به یاری ما شتافته، زیر بال و پرمان را بگیرید. دوست آن است که گیرد دست دوست، در جنگ‌های نابرابر و درماندگی. شماره کارت جهت هدایای نقدی شما به پیوست ارائه شده است.

از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
پیوست: مجددا کاسه چه کنم
با سلام
دست‌مان به دامن‌تان. این بن سلمان نارفیق جواب‌مان را نمی‌دهد. یک فکری بکنید داریم از دست می‌رویم. گفته باشیم، ما برویم پایین همه را با خودمان می‌کشیم پایین‌ها!

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
سلام
اینجا دیگر کاخ سفید نیست، آشپزخانه سفید است. آنقدر که کاسه‌های‌تان را فرستادید اینجا. یک پیشنهادی می‌دهیم، جان ما نه نیاورید. بگوییم سازمان ملل آتش بس اعلام کند؟

از نخست وزیر اسرائیل
به آشپرخانه سفید
دوراهی ذلت و خفت همینجاست ها. اگر ما آتش بس را بپذیریم، یک وقت نگویند عرضه جنگیدن نداشت؟

از کاخ سفید
به نخست وزیر اسرائیل
داری؟ قپی برا چی میای آخه؟
مقدمات آزادی اسرا را فراهم کنید، می‌گوییم سازمان ملل کارها را روال کند.

از نخست وزیر اسرائیل
به کاخ سفید
فقط بی‌زحمت بگویید جوری هماهنگ کنند که اسرا را شنبه اول صبح آزاد کنیم و روز تعطیلی، برویم با اهل منزل صفاسیتی. طفلکی‌ها همش دوروبرشان حرف جنگ بوده، روحیه‌شان پژمرده شده، یک وقت افسردگی نگیرند!

چالش مصرع سوم

مهدی مدرس

چون گاو برفتید و چو خر برگشتید
صد جوخه برفتید و نفر برگشتید
از این‌همه زرت و پرت‌تان هیچ نماند
با دست ز پا درازتر برگشتید

فرشته پناهی

از این‌همه زرت و پرت‌تان هیچ نماند
موشک آمد دماغ‌تان را سوزاند
توفان شد و نقشه‌های‌تان رفت به باد
هرچه زده بودید به یکباره پراند!

احمد رفیعی وردنجانی

توفان شد و نقشه‌های‌تان رفت به باد
شد چشم شما ز ترس چون جغد گشاد
دیدید حریف لشکر حق نشدید
کو حاصلی از آن‌همه زرهای زیاد

سیده نرگس‌هاشم‌ورزی

دیدید حریف لشکر حق نشدید
از ریشه درآمدید مانند کووید
سوراخ‌تر از گنبدتان مغز شماست
این جنگ نشان داد عجب گیج و خُلید!

سیده نرگس‌هاشم‌ورزی

سوراخ‌تر از گنبدتان مغز شماست
جنگیدن‌تان هم که خودش راز بقاست
پیروز شدن؟ زهی خیال باطل!
شش دانگ زمین قدس کلّش واس ماست

طاهره ابراهیم‌زاد آکردی

پیروز شدن؟ خیال باطل
هستید خدای ادعا اما ول
از روز ازل فضانوردید همه
باشد بدهد خدا شفای عاجل

ضمیمه طنز راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **رامین زارعی**
دبیر سرویس شعر: **عباس تافته**
دبیر سرویس کارتون: **سید محمدجواد طاهری**
صفحه‌آرا: **علی شهبازی**

راه‌های ارتباطی
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

هانیه سادات حسینی‌زاده

آرامش محض

خط راه‌آهن-ویتنبرگ-روز-داخل تاکسی

[صدای رادیو می‌آید:]
حدود ۲۵۰ کارگر انبارهای آمازون، روز جمعه سیاه در «لایپزیگ» آلمان اعتصاب کردند.

[راننده صدای رادیو را کم می‌کند]
- it is all their own work.
+ عه، شما ایرانی هستین؟
- آره داداش. از کجا فهمیدی؟
+ آخه فقط یه راننده تاکسی ایرانی می‌تونه حتی توی آلمان بعد از هر خبری، بگه کار خودشونه!
[راننده نگاه عاقل اندر سفیهی به مسافر می‌اندازد]
- خب هست دیگه. اینا دیدن مردم فقط می‌رن از سوپری سر کوچه خرید می‌کنن، می‌خوان جلب توجه کنن. اگرنه واسه چی باید تو اروپا کسی اعتصاب کنه؟
+ البته آمازون ۱۴۶ میلیون کاربر فعال داره‌ها!
- هموون. تازه من شنیدم مدیر شرکتشون همه پولش رو در راه کارگرای کارخونه‌ش خرج کرده.
+ البته فکر نکنم. چون همین الان رئیسشون جزو ۵ تا ثروتمند جهانه.
- آره دیگه. کارگرا رو هم دست کم نگیرا. با پول هر سه ساعت کارشون می‌تونن یه بوگاتی بخرن.
+ ولی فکر کنم به کم بودن دستمزدشون اعتراض کردن!
- پس حتما بوگاتی دلشون رو زده!
+ با پوله نمی‌شه یه چیزی غیر از بوگاتی خرید؟
- کلا ببین اینا هر وقت بخوان، هر کاری بخوان انجام می‌دن. الانم دلشون خواسته اعتصاب کنن.
+ البته توی روزی اعتراض کردن که احتمالا می‌تونستن اندازه سه تا بوگاتی پول در بیارن!
- همون دیگه. چون پولدارن اینجوریه! این برجه رو می‌بینی؟ این مال دوماد سردسته اعتصاب‌کننده‌هاست!
+ این برج برلینه!
- تو ببین چقدر پولداره!
+ پس به نظر شما چرا اعتصاب کردن؟
- ببین اینا اگرم بدبختن، در آرامش بدبختن! پول ندارن خرج زندگی‌شون رو بدن؟ خب حداقل در آرامش پول ندارن!
+ پس شما اینجا آرامش دارین...
- آره بابا! آقای خودمم؛ صبح پا می‌شم می‌رم تو آشپزخونه رستوران سر کوچه‌مون ظرف می‌شورم. بعد که تموم شد، تی می‌کشم و سفارشات غذا رو می‌رسونم. بعدشم که تاکسی صاحبخونه‌م رو قرض می‌گیرم و مسافرکشی می‌کنم. آخر شبم در آرامش می‌رم توی زیرپله‌م می‌خوابم. همه کارام هم به جز همین مسافرکشی به تخصصم مربوطه.
+ خب خداروشکر. شغلتون توی ایران چی بود؟
[راننده خیلی آرااام حرف می‌زند]
- متخصص گوارش بودم!

ریحانه یوسفی

بسیار سفر باید تا پاک شود تهران

تعطیلات آلودگی هوای خود را چگونه گذراندید؟

به نام خدا
من تعطیلات آلودگی هوا را خیلی دوست دارم چون باعث می‌شود امتحان‌ها عقب بیفتد و معلم‌مان مشق‌ها را نبیند. معلم ما از پارسال برای تعطیلات پاییز یک پیک تهیه کرده است که باید انجام بدهیم و بعد از تعطیلات به معلم خود تحویل بدهیم. در این پیک علت‌های آلودگی هوای شهر ما و شاخص‌های آلودگی آمده است. ما می‌خواهیم این پیک‌ها را به مسؤولان هدیه بدهیم شاید به کارشان بیاید. پدر ما می‌گوید این تعطیلات همه را خوشحال می‌کند بویژه مسؤولان را. در این تعطیلات ما به شمال می‌رویم و ریه‌های خود را از هوای تازه شمال پر می‌کنیم تا بتوانیم به مقاومت خود ادامه دهیم. ما که می‌رویم مسافرت، هوای تهران برای مسؤولان پاک می‌شود. پدرم می‌گوید خرج سفر ما خیلی بیشتر از در خانه ماندن مسؤولان می‌شود. کاش سال آینده ما در تهران بمانیم و مسؤولان به شمال بروند و نفسی تازه کنند. پدرم می‌گوید .... آخ ... آقا ببخشید اینجا دیگر پدرم چیزی نگفت ولی یک لگد محکم به من زد تا باقی انشایم را خودم بنویسم. ما در این تعطیلات آجیل و لبو می‌خوریم و جوج می‌زنیم. پدرم به ما عیدی می‌دهد تا با آن برای خود ماسک N۹۵ بخریم و به دکتر برویم. اگر شاخص آلودگی هوا بالاتر برود پدرم عیدی بیشتری به ما می‌دهد تا ماسک‌های بیشتری بخریم. مادرم می‌گوید اگر شمال هم آلوده شود باید تعطیلات به جنوب برویم و به همین ترتیب قرار هست به کل ایران سفر کنیم و منابع گردشگری و تاریخی کشور خود را بیشتر بشناسیم. من فکر می‌کنم ژول ورن هم بعد از تعطیل شدن مدرسه‌اش به علت آلودگی هوای شهر نانت فرانسه کتاب دور دنیا در ۸۰ روز را نوشت. شاید من هم بعد از سفرهای طولانی یک کتاب نوشتم و در صفحه اول آن از مسؤولان تشکر کردم که این شرایط را برای ما ایجاد کرده‌اند.

احمد رفیعی وردنجانی

دُر دُر

دوباره شب است و به فکری شنیع
زد از خانه بیرون به شدت سریع

دوباره شده تشنه دُر دُر
خریت نمودن به طرزی فجیع

به پیش نظرهای پر اضطراب
نماید بسی کارهای بدیع

دوباره دهد گاز هی اووووژ اووووژ
کشد ترمزش را چنین ایییییع ایییییع

چه غصه که بابای خرپول او
شده بهر بذلِ دیه مستطیع

که ناگاه آمد صدایی به گوش
از او گشت آسوده جانِ جمیع

تَتَرَق تاتاراق تَتَرَق تاتاق
بگو شاد روحش، مقامش رفیع

صامره حبیبی

دوده لولو

تا چند تو را اسیر گردونه کند
هربار تو را خراب اینگونه کند
آقای هوای پاک، از دوده نترس
نگذار تو را دوباره وارونه کند

علی زارع

محمدعلی النجانی

اِیوان مخوف

آن دورهمی در ایران، آن نشسته‌ها در ایوان، آن اجلاس سری، آن میتینگ مخفی، آن بی‌خبر از همه‌جا دربه‌در میزبان، گردهمایی‌نا «کنفرانس تهران» (محو الله فی دوران) که از عجایب تاریخ بود. نقل است در بحبوحه جنگ کبیر ثانی، در همان اثنی که سران متفقین از برای کز دادن سبیل هیتلر و بُخوری نمودن آن اقدام به سیبیل‌پرون‌پارتی‌هایی نمودند، برای کسب افتخار اولین آنها بسیار سعی نمود و خود را به در و دیوار کوباند (در بعضی منابع کوفاند)؛ ولیکن موفقیتی حاصل نشد و به مقام دومی نایل آمد؛ هرچند چیزی از ارزش‌هایش کم نگردید. سمیر نار صغیر (فرزند دوم سمیر نار کبیر و خواهرزاده سیمناهار) گوید: وینستون چرچیل، فرانکلین روزولت و ژوزف استالین که هر کدام گنده و به‌عبارتی گولاخ ولایت در عصر خویش بودند، به وی لبیک بگفتند و در دفتر حضور غیابش حاضری خود را بزدند.
او را کرامت بسیار بود. گویند شبی از شب‌ها «جلسه بن مجلس» خسبیده بود و همانا که خروپفش گوش فلک را می‌خراشید، علی‌رغم جهد بسیار، در خواب هیچ ندید. هرچه بدین سو نظاره بکرد هیچ چیز ندید و نیز هر چه بدان سو نگریست ایضا. آن هنگام که از خواب برخاست با دهان باز مانده از حیرت، سبب را بخواست. که ابن‌الخیطین مُعبر گفت: «گشتم نبود، نگرد نیست. صدی به نود کنفرانس تهران را به رویا بدیدی که هیچ ندیدی.»
روزی مریدان از او پرسیدند: «در تو چه رخ داد که ملقب به پل پیروزی بگشتی؟» که بعد از نازک کردن پشت چشم و بالا کشیدن حجم معتنابهی فین که منجر به سبز شدن مغزش گردید، پاسخ همی‌داد: «گفتن نگین»؛ اما تا بدید مریدان حلقه را رها کرده و هر کدام سی خود می‌رود، به لسان آمد: «اکنون که الحاح می‌نمایید، گویم.» هرچند مریدان اذعان داشتند «ما اصرار نکردیم که»؛ ولی وی در حالی که پای مریدان را بگرفته بود، بگفت: «نه قصدش رو داشتید، من از چشم‌های‌تان خواندم.» و ادامه بداد: «البته آن از پیش حادث شد و از برای زمان اشغال ایران بود.» کلام که بدین جا رسید جمیع مریدان ندا سر دادند «آه... پس بابا تو دیگه کی هستی؟» که وی با شعف زائدالوصفی افزود: «در من تصمیم به بازگشایی جبهه جدیدی از برای مقابله با آلمان گرفته شد که در نهایت عملیاتی در کرانه نُرماندی انجام و فرانسه آزاد بگشت.»
آورده‌اند در خلال برگزاری کنفرانس، محمدرضا نامی که از قضا خود را شاه ایران می‌نامید بدان جا بیامد و هی در بزد، هی در بزد، هی در بزد، آنقدر که دستانش از شش ناحیه اووف بگشت؛ ولیکن کسی در را به رویش نگشود. محمدرضا که تا آن هنگام، هرگز به عمر خویش آدم معروف ندیده بود، ول‌کن ماجرا نبود. از همین روی به حدی صبر نمود که شب‌ها گشت روز و روزها گشت شب تا بالاخره در دالان چرچیل را بدید و بگفت: «آقا چرچیل پشه‌های موریس باباشاه را جیز کرده‌اند، یه جای بهتری....» و چون دالان پیچید ولی وی نپیچید، با دماغ به دیوار خورد و دیگر نتوانست جمله‌اش را تمام کند.

هفته نیوز

وایتکس هفته
مجری و کارشناس شبکه منوتو که تمام زور خود را زدند تا ساواک و پرویز ثابتی را تطهیر کنند اما یک تماس تلفنی کاسه و کوزه‌شان را شکست و آنها هم چون خیلی طرفدار آزادی بیان بودند تماس تلفنی را قطع کردند.

ایست بازرسی هفته
نیروهای یمنی که هر کشتی متعلق به اسرائیل و مشتقات را توقیف می‌کنند. خدا قوت یحیی سریع! شیر مادر و نان پدر حلالت!

دماغ سوخته هفته
رژیم اشغالگر قدس که قرار بود دو هفته‌ای حماس را نابود کند اما مجبور شد آتش‌بس را قبول کند و اسرای فلسطینی را تبادل کند. شایان ذکر است نمکی محله گفته است: دماغ سوخته با هر میزان سوختگی خریداریم.

این چه وقتشه هفته
کارمندان آمازون در جمعه سیاه که یکی از شلوغ‌ترین روزهای خرید در کل سال است، دست به اعتصاب زدند و دست صاحبکار خویش را در پوست گردو گذاشتند و اعلام کردند: «اصلاً نمی‌خوام»

سریال دنباله‌دار هفته
آلودگی هوای تهران و برخی مناطق کشور که مسؤولان در ادامه اعلام کردند: اصلاً جای نگرانی نیست، فقط کافی است مدارس تهران به جز فیروزکوه و دماوند را تعطیل کنیم.

فرهیخته هفته
کسانی که با پرداخت ۳ تا ۵ هزار دلار مدرک جعلی گرفتند اما خبر رسیده که با تلاش نیروهای خدوم پلیس شبکه بین‌المللی جعل‌کنندگان عزیز منهدم شده است.
صنف کوزه‌داران اعلام کرد: مگه مدرک را قرار نیست بگذارید در کوزه و آبش را بخورید پس آیا این همه خرج و ریسک ارزشش را دارد؟

سیما شرفی